

۱- مهمان ناخوانده ..... ۷  
۲- سفیان علیه ارزش های یک خانواده کمابست ..... ۲۱  
۳- چپ و میانه و راست ..... ۲۰  
۴- یک نفر برای گرمایش در شش ..... ۲۱  
۵- جمهوری چک برگشت ..... ۶

## اعلان قرمز

روایتی واقعی از مسائل مالی کلان، قتل، و مبارزه برای عدالت

۶- سوادکاز ..... ۲۳  
۷- ویلای لومباردا ..... ۱۲  
۸- گرین لیکو ..... ۱۱۲  
۹- کف جوانی در اجلاس دابوس ..... ۱۲۵  
۱۰- اسامه ربیع ..... ۱۲۵  
۱۱- سید نفوس ..... ۱۲۸  
۱۲- ماهی سحرآمیز ..... ۱۲۲  
۱۳- سوزن کلاه ..... ۱۱۲  
۱۴- سوزنک سلاج پول ..... ۱۱۲  
۱۵- ترک ویلانیت ..... ۱۶۵  
۱۶- هفته ما روزی زین ..... ۱۱۲  
۱۷- دانشنامه ها یا جوی ..... ۲۰۱  
۱۸- سطل دزدی ..... ۲۱۶  
۱۹- سوزن در سرد ..... ۲۲۱  
۲۰- زمین برای امنیت ملی ..... ۲۲۸  
۲۱- کلاه رگ ..... ۲۱۱  
۲۲- جی ۸ ..... ۲۵۲  
۲۳- جمله ..... ۲۵۲  
۲۴- اداره ۲ کلان ..... ۲۵۱  
۲۵- داستان های روسی بیان خوشحال ..... ۲۸۶  
۲۶- دستگاه پولک ..... ۲۰۰  
۲۷- ..... ۳۱۷

## بیل براودر

## ترجمه مهدی صادقی



## فهرست

- ۱- مهمان ناخوانده! ..... ۷
- ۲- طغیان علیه ارزش‌های یک خانوادهٔ کمونیست ..... ۲۱
- ۳- چپ و وینتروپ ..... ۳۰
- ۴- یک نفر برای گرمایش در شب ..... ۴۲
- ۵- جمهوری چک برگشتی! ..... ۶۰
- ۶- ناوگان کشتی‌های ماهیگیری مارمانسک ..... ۷۷
- ۷- ویلای لئوپولدا ..... ۹۴
- ۸- گرین لیکرز ..... ۱۱۲
- ۹- کف‌خوابی در اجلاس داووس ..... ۱۲۵
- ۱۰- سهام ترجیحی ..... ۱۳۵
- ۱۱- سیدانکو ..... ۱۴۸
- ۱۲- ماهی سحرآمیز ..... ۱۶۲
- ۱۳- وکلا، سلاح، پول ..... ۱۷۴
- ۱۴- تَرک ویلادیسته ..... ۱۸۵
- ۱۵- و همهٔ ما روزی زمین می‌خوریم ..... ۱۹۴
- ۱۶- سه‌شنبه‌ها با موری ..... ۲۰۱
- ۱۷- تحلیل دزدی ..... ۲۱۶
- ۱۸- پنجاه درصد ..... ۲۲۹
- ۱۹- تهدیدی برای امنیت ملی ..... ۲۳۸
- ۲۰- کافه وگ ..... ۲۴۳
- ۲۱- جی ۸ ..... ۲۵۶
- ۲۲- حمله ..... ۲۶۵
- ۲۳- ادارهٔ «کا» ..... ۲۸۰
- ۲۴- «داستان‌های روسی پایان خوشی ندارند.» ..... ۲۸۶
- ۲۵- دستگاه مولد نوبز سفید با فرکانس بالا ..... ۳۰۰
- ۲۶- معما ..... ۳۱۷

۲۷-دی اچال.....	۳۲۷
۲۸-خاباروفسک.....	۳۳۹
۲۹-فرمان نهم.....	۳۴۹
۳۰-شانزده نوامبر ۲۰۰۹.....	۳۷۰
۳۱-غائله کاتین.....	۳۸۳
۳۲-منازعه کایل پارکر.....	۳۹۷
۳۳-راسل ۲۴۱.....	۴۰۹
۳۴-کله گنده های روسیه.....	۴۲۶
۳۵-حساب های سوئیس.....	۴۳۴
۳۶-پرنیس مالیات.....	۴۴۴
۳۷-روش تهیه سوئیس!.....	۴۴۸
۳۸-هیئت نمایندگی ملکین.....	۴۶۶
۳۹-عدالت برای سرگئی.....	۴۷۷
۴۰-تحقیق کننده، تحقیر شده.....	۴۸۶
۴۱-اعلان قرمز.....	۴۹۵
۴۲-احساسات.....	۵۰۵
قدردانی.....	۵۱۸

### ۱- مهمان ناخوانده!

از آنجاکه سروکار من با اعداد و ارقام است، بنابراین صحبتیم را با این اعداد مهم آغاز می‌کنم: ۲۶۰، یک و ۴۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰. و اما معنی هر کدام از این اعداد:

هر یک هفته در میان، آخر هفته‌ها از مسکو، یعنی شهری که در آنجا زندگی می‌کردم به لندن که به آن «خانه» می‌گفتم، سفر می‌کردم. این سفرها «یک» هدف برای من داشت و آن‌هم دیدار پسر و دیوید بود که در آن زمان هشت سال داشت و با همسر سابقم در همپستد<sup>۱</sup> زندگی می‌کرد. هنگامی که متارکه کردیم، من متعهد شدم که تحت هر شرایطی یک هفته در میان به پسر و بزنم و همیشه بر این تعهدم پایبند بودم. «چهار میلیارد و پانصد میلیون» دلیل وجود داشت که به طور مرتب به مسکو بازگردم. این رقم کل سرمایه من در شرکت با عنوان «کاپیتال هرمتیژ»<sup>۲</sup> بود که مدیریت من بود. من مؤسس و مدیرعامل این شرکت بودم و طی دهه گذشته برای افراد زیادی ایجاد اشتغال و درآمدزایی کرده بودم. این شرکت در سال ۲۰۰۰ از نظر عملکرد به عنوان بهترین صندوق بودجه بازارهای نوظهور رتبه بندی شد. ما برای افرادی که از ابتدای تأسیس صندوق در سال ۱۹۹۶ با این شرکت همکاری کرده بودند، سودآوری ۱۵۰۰ درصدی داشتیم. موفقیت‌های من در کسب و کار، بسیار بیشتر از آن چیزی بود که من با مثبت‌نگری تصور آن را می‌کردم و یا آرزویش را داشتم.

پس از فروپاشی شوروی، روسیه به یکی از منحصر به فردترین فرصت‌های سرمایه‌گذاری در تاریخ بازار سرمایه تبدیل شده بود. کار کردن در آنجا به همان

1. Hampstead

2. Capital Hermitage

میزان که پرمخاطره (و البته گاهی هم خطرناک) بود، سودآور نیز بود. این طور کار کردن هیچ‌گاه برای من خسته‌کننده نبود. من آن‌قدر در مسیر مسکو-لندن سفر کرده بودم که جزئیات آن را خوب می‌دانستم؛ مثلاً اینکه چقدر طول می‌کشد تا از بازرسی امنیتی فرودگاه هیترو<sup>۱</sup> عبور کنم؛ یا اینکه چقدر طول می‌کشد تا سوار هواپیمای ایروفلوت<sup>۲</sup> (خطوط هوایی روسیه) شوم؛ و یا چقدر طول می‌کشد که هواپیما از زمین بلند شده و به سمت شرق یعنی روسیه پرواز کند. هرچقدر به سمت شرق پرواز می‌کردیم به کشوری نزدیک می‌شدیم که در حال تاریک شدن بود. گویی که در اواسط ماه نوامبر، به زمستان سرد دیگری آمده‌ایم. کل مسیر پرواز ۲۷۰ دقیقه طول می‌کشد. این مدت‌زمان کافی است برای آنکه بتوان نگاهی به نشریات فایننشال تایمز<sup>۳</sup>، ساندی تلگراف<sup>۴</sup>، فوربز<sup>۵</sup> و وال‌استریت ژورنال<sup>۶</sup> و همچنین ایمیل‌ها و اسناد مهم انداخت. همین‌طور که هواپیما در حال اوج‌گیری بود، در کیفم را باز کردم تا مطالبی را که باید می‌خواندم را از داخل آن بردارم. همراه روزنامه‌ها، پرونده‌ها و مجلات رنگارنگ و پرزرق‌وبرق، یک پوشه چرمی کوچک هم بود که داخل آن مبلغ ۷۵۰۰ دلار، در بسته‌های متشکل از اسکناس‌های صددلاری بود. با دیدن این پول‌ها، من به یاد همان پرواز معروف که از مسکو خارج می‌شد، افتادم. درست مانند افرادی که از فنوم پنه<sup>۷</sup> و سائینگون<sup>۸</sup>، قبل از آنکه کشورشان دچار آشوب و ویرانی شود، جان سالم به‌در بردند؛ اما من از مسکو فرار

1. Heathrow
2. Aeroflot
3. Financial Times
4. Sunday Telegraph
5. Forbes
6. Wall Street Journal
7. Phnom Penh
8. Saigon

نمی‌کردم و البته قصد داشتم به سرکارم بازگردم. بنابراین می‌خواستم در جریان اخبار آخر هفته قرار بگیرم. یکی از مقاله‌های فوربز را که تقریباً در پایان پرواز خواندم نظرم را جلب کرد. آن مقاله در مورد مردی بود به نام «جودی شائو»<sup>۱</sup>؛ یک تبعه چینی-آمریکایی که مانند من مدرک ام‌بی‌ای از دانشگاه استنفورد داشت، منتهی چند سال بعد از من وارد دانشکده تجارت شده بود. من او را نمی‌شناختم اما ظاهراً او هم مانند من یک تاجر موفق در یک سرزمین بیگانه بود که درباره او این سرزمین بیگانه کشور «چین» بود. شائو با تعدادی از مقامات فاسد چینی به مشکل برخورد کرده بود و در آوریل سال ۱۹۹۸، در پی سر باز زدن از پرداخت رشوه شصت هزار دلاری به مأمور مالیات در شانگهای بازداشت شد. در نهایت شائو به اتهامات واهی متهم شد و به ۱۶ سال حبس محکوم شد. تعدادی از فارغ‌التحصیلان استنفورد هم پویشی به راه انداختند تا او را از زندان خلاص کنند، اما نتیجه‌ای در بر نداشت. درست همان هنگامی که من در حال مطالعه درباره شائو بودم، او در یک زندان مخوف در چین در حال فرسودن عمرش بود.

آن مقاله به شدت ته دل من را خالی کرده بود، چراکه کشور چین در مقایسه با روسیه از نظر تجارت ده برابر امن‌تر بود. به مدت چند دقیقه، همین‌طور که هواپیما از ارتفاع هزار پایی به سمت فرودگاه شریمتیوو<sup>۲</sup> فرود می‌آمد، با خودم گفتم که «نکنه من هم دارم حماقت می‌کنم!» چند سالی بود که رویکرد اصلی من به سرمایه‌گذاری، سهامداری کنشگر بود. این کار در روسیه به معنی ایجاد چالشی برای فساد الیگارش‌های ثروتمند بود. همان‌هایی که اگرچه تعدادشان بیست و چند نفر بود، بر اساس گزارش‌ها، ۳۹ درصد سرمایه کشور را پس از فروپاشی کمونیسم

1. Jude Shao
2. Sheremetyevo Airport